

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اسماعیل هوشیار

۱۶ نومبر ۲۰۱۲



دائی جان ناپلیون جهانی؟!

پیروزی مجدد بارک اوباما درهاله ای از ابهام و ناشناختگی قرار ندارد . باراک اوباما برای ۴ سال دیگر رئیس جمهور است ، اکثریت کرسی های مجلس نمایندگان را باز هم جمهوری خواهان در دست دارند و حزب دموکرات همچنان در مجلس سنا از اکثریتی شکننده برخوردار است . در قاره آمریکا انتخابات برگزار شد و این یک توهم دائی جان ناپلیونی نیست ! شخص بارک اوباما نه يك واقعه گرای خونسرد است و نه آرمانگرای پر احساس.... زمانی که بحث به سیاست خارجی می کشد چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا شخصیتی دوگانه پیدا می کند. این درگیری درونی در بدترین سناریو اوباما را به يك جیمی کارتر جدید مبدل خواهد کرد . آیا در زمین سیاست ایران گودالوپ دیگری تدارک دیده اند؟!

مردم همیشه واقعیت دارند . انتخابات شکلی از صحنه گردانی های رایج سیاسی است . مردم رأی می دهند و بعد از اعلام نتیجه می روند خانه و منتظر می نشینند ! اما باز هم اتفاق خاصی نمی افتد و حتی وضع بدتر می شود و باز هم مردم به سیستم اعتماد دارند و باز هم انتخابات ! بین احزاب و نمایندگان هیچوقت اختلافی نیست . مثلاً رقابت هست ولی اصل مبنایی برای همه طرفین حفظ منافع و سیستم سیاسی و اقتصادی خودشان است . بر این اساس تصمیمات مهم گرفته می شود . اینطور نیست که بعد از ۸ سال... حالا ۸ سال هم نوبت دموکراتها باشد... الان جنگ نیاز است پس جمهوری خواهان بیایند.... ! این تفکرات دائی جان ناپلیونی جهانی را کنار بگذارید !

يك ابر قدرت جهانی و يك ارتش قدرتمند باید يك سیاست جهانی واقعه گرایانه را دنبال کند و "دولت" باید بتواند از توسعه اقتصادی و منافع سرمایه داران در آمریکا و خارج از آمریکا حمایت کند . جناحی در آمریکا معتقدند که با

جهانی مملو از دیکتاتوری‌ها هیچ ثباتی پایدار نیست ، اما جناحی دیگر می‌گویند حتی رژیم‌های سرکش هم وقتی که انگیزه خوبی داشته باشند به شهروندان قانونمدار دهکده جهانی تبدیل می‌شوند...

شروع بحران اقتصادی سال ۱۹۷۳ پایان برنامه های افتخار آمیز سی ساله اقتصادی فرانسه را که از ۱۹۴۵ شروع شده بود، رقم زد. شوک های نفتی تنها عامل اختلال و بی نظمی اقتصادی نبودند بلکه "انباشت سرمایه" تبدیل به یک غده سرطانی شده بود . در دو دوره اول ریاست جمهوری فرانکلین روزولت، امریکا سیاست‌های جفرسونیستی را در آسیا و اروپا در پیش گرفت و تلاش کرد تا از مواجهه با جاپان و المان دوری کند. اما نتیجه چنین رویکرد اقتصادی ؛ خونبارترین جنگ تاریخ بشر بود . جفرسونی‌ها از آن زمان تاکنون به تعهدات اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا ادامه می‌دهند.

کمک نظامی به دولت های خارجی و هزینه های خاص امریکا در خارج که هر دو بین ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و دوباره بین ۱۹۶۴ و ۱۹۷۳ در حال افزایش بودند، برای تجارت و تولید در مقیاس جهانی تمام نقدینه لازم را برای توسعه آنها فراهم کردند. به یاری دولت امریکا به عنوان بانک مرکزی جهانی ، تجارت جهانی و تولید با رشد بی سابقه روبه رو شد . به عقیده "توماس مک کورمیک" دوره بیست و سه ساله پس از جنگ کوریو امضای موافقت نامه های پاریس در ۱۹۷۳ که به جنگ در ویتنام پایان داد ، دوره «رشد اقتصادی بسیار پایدار و سودآور در تاریخ سرمایه داری جهانی بود». بحران اقتصادی ۱۹۷۳ همان سرفصلی است که نطفه گوادلوپ برای تغییر صحنه سیاسی ایران؛ با توجیه کمربند سبز امنیتی و جلوگیری از نفوذ شوروی بسته شد و در ۱۹۷۹ آن را اجرائی کردند . به قول آن مأمور ارشد وزارت خارجه امریکا در زندان تیف عراق که برای ما تصریح کرد : برای دولت امریکا اصلا مهم نیست چه شخصی در ایران روی کار باشد . وقتی منافع ما تأمین باشد و خطمان بیش برود خمینی و رجوی و پهلوی همه فرزندان ما هستند ! به عبارتی دیگر برای پیش بردن خطشان و حفظ منافعشان لازم باشد کندی هم توی خیابان دراز می کنند ...دائی جان ناپلئون کیلو چند !؟

با هم به فرازهایی از اعترافات جان پرکینز در کتاب خودش "اعترافات یک جانی حرفه ئی اقتصادی" توجه کنیم :

«کتاب " اعترافات یک جانی حرفه ئی اقتصادی " یک اثر دائی جان ناپلئونی نیست به گفته جان پرکینز " این کتاب قرار بود که به دو رئیس جمهور از دو کشوری تقدیم شود که در حقیقت جزو مشتریان و مراجعه کنندگان من بودند، آنها مردانی بودند که من به دلیل روح بزرگ ایشان احترام فوق العاده ای برایشان قائل بودم، اولی جمی رولدوس رئیس جمهور متوفی اکوادور و دیگری عمر توریخوس رئیس جمهور متوفای پاناما بود. هر دوی اینان در تصادفات هولناک کشته شدند. مرگ آنها یک حادثه طبیعی نبود، آنها در حقیقت ترور شدند. به دلیل آنکه هر دوی آنها مخاف سرسخت "انجمن برادری و اخوت کمپانی های بزرگ، دولت امریکا و جریانات مالی و بانکی بین المللی که تنها هدفشان امپراتوری بلامنازع جهانی است"، بودند. ما جانیان اقتصادی در آوردن رولدوس و توریخوس به معامله با انجمن اخوت و برادری مالی جهانی شکست خوردیم، در نتیجه " شغال های بازدارنده C.I.A " ، یعنی کسانی که همیشه درست پشت سر ما حرکت می کنند، آنها پس از شکست ما پا به میان گذاشتند." در طول بیست سال گذشته چهار حادثه بر من تأثیراتی گذاشت که هر بار شروع به نوشتن می کردم ؛ تطمیع و یا تهدیدی من را چنان متقاعد می ساخت که دست از نوشتن بر می داشتم . " یک بار جریان اشغال پاناما در سال ۱۹۸۰ بود، بار دیگر در جریان جنگ خلیج (حمله اول به عراق)، بار سوم جریان جنگ سومالی بود و بار آخر "طلوع بن لادن" بود.

ناگفته نماند که قدمت کار ما به عنوان جانی اقتصادی در تاریخ ایالات متحده ، برمی گردد به فعالیت کرمیت روزولت؛ نواسهٔ تنودور روزولت که اولین جانی حرفه ئی اقتصادی در تاریخ کشور ما بوده است که در اوایل سالهای ۱۹۵۰ باعث سرنگونی تنها حکومت قانونی و منتخب مردم ایران، یعنی دولت مصدق شد. کرمیت روزولت اتفاقاً کارش را بسیار موفقیت آمیز و تنها با کمی خونریزی در ایران به انجام رساند، منظوم آن است که این عمل دولت امریکا و کرمیت روزولت با دخالت نظامی امریکا همراه نبود، و تنها میلیون دلاری بابت برکناری مصدق و بروی کار آوردن شاه ایران، خرج شد. در آن زمان ما متوجه شدیم که ایده و فکر " جانی حرفه ئی اقتصادی" یک فکر بسیار عالی و کارآمد می باشد. زمانی که به این شکل عمل می کردیم، دیگر نمی بایستی نگران تهدید نظامی روسیه می شدیم. اما در عین حال یکی از مشکلات در آن زمان این بود که روزولت یک مأمور ادارهٔ جاسوسی "سیا" C.I.A بود. او یکی از کارکنان دستگاه دولت امریکا بود و اگر دستگیر می شد، دولت امریکا شدیداً در زحمت می افتاد و مایهٔ بی آبرویی می شد. بنابراین در آن زمان تصمیمی بر این مبنا گرفته شد که سازمانهای مانند سازمان جاسوسی امریکا (C.I.A) و آژانس امنیت ملی امریکا (N.S.A) در جست و جوی به کارگیری و استخدام جانیان حرفه ئی اقتصادی برآیند؛ و افرادی مانند من را تعلیم داده و برای کار در کمپانی های خصوصی مشاور، دفاتر مهندسی، کمپانی های ساختمانی و غیره گسیل دارند، بنابراین اگر مشکلات و دستگیری ها پیش می آمد، هیچ ارتباطی با دولت امریکا پیدا نمی کرد.....»

بحران اقتصادی دههٔ ۱۹۷۰ موقتا حل شده بود اما این غدهٔ سرطانی در تاروپود سیستم بازم وجود دارد و رو به رشد است . در پس انبوهی تحولات جهانی ؛ امروز جهان سرمایه داری به سرخط جدیدی رسیده است . بهارموسوم به عرب شاید راه حل جاودانه ای نباشد ؛ کسی دقیق نمی داند چه در پیش است... اما همه آرشیتک های نظم نوین سالهاست فقط روی یک پارامتر حساب جدی باز کرده اند : بیماری جوامع سیاسی و سیاستمداران کوتولهٔ ایران... که دیربست به فکراتبات اندیشه های ارتجاعی خود و منافع مادی مشخص هستند . آنها خیالشان حداقل از طرف همین سیاستمدار ایرانی یا جهان سومی راحت است و خط خودشان را پیش می برند . حکایت اکثریت نادان و اقلیت خائن مد نظر چرچیل ؛ در هند و ایرلند است !

با این همه از هر طرف که بچرخند این غدهٔ سرطانی به بخشی از خود سیستم اقتصادی سرمایه داری تبدیل شده است؛ حتی برای جراحی هم ظاهراً دیراست . شاید به همین دلیل چینی های مارمولک ؛ در فرار از این کمند اجتناب ناپذیر و تاریخی ؛ از حالا با طمانینه راهی افریقا هستند !

اسماعیل هوشیار

۱۰ نوامبر ۲۰۱۲